

پیش‌خوان

آغاز و انجام مهدی هاشمی معدوم در آینه «داستان یک مرداب»

آمیزه نفاق و ترور

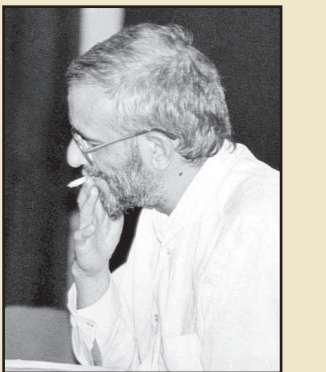
■ **شاهد توحیدی**



چند دهه پیش و در چنین روزهایی، دستگاه‌های امنیتی نظام جمهوری اسلامی، رصد رفتار‌های باند مهدی هاشمی معدوم را در دستور کار خویش قرار دادند.

پیگیری این پرونده با ورود رهبر کبیر انقلاب و تأکید بر ادامه قاطع این مسیر، نهایتاً به دستگیری، محاکمه و اعدام سرکرده این جریان انجامید. این داستان به دلیل اهمیتی که در تاریخ انقلاب و نظام اسلامی دارد، در‌خور بازخوانی است و اثری نیز که هم‌اینک به حضورتان معرفی می‌شود، درباره این موضوع به نگارش درآمده است. مرکز اسناد انقلاب اسلامی به عنوان ناشر این پژوهش در دیپاچه آن آورده است:
«داستان نفاق و دسیسه داخل، از شایع‌ترین جریان‌های اجتماعی مواجهه با جامعه اسلامی، از صدر اسلام تاکنون بوده است. پیامبر اکرم(ص)، به‌خصوص پس از تشکیل حکومت مدینه و تثبیت قدرت سیاسی، با شماری از مدعیان پیروی و اطاعت، اما توطئه‌گر دست و پنجه نرم کردند.

در دوران حکومت کوتاه اما پربار حضرت علی(ع) و نیز سیره ائمه اطهار-علیهم‌السلام- نیز، این پدیده، باعث می‌شد تا ادبایب و منظمه مفاهیم خاصی درباره نفاق، غلامن، آثار و جزئیات آن در قلوب و فعل آن رهبران الهی، شکل گیرد که تا به امروز-البته در صورت توجه، تعمق و تأسی- راهگشای نهضت‌های اسلامی و محور اصلی در آسیب‌شناسی آنهاست. از درچغای دیگر، بررسی حکایت‌ریزش‌ها و رویش‌ها، در هر نهضت و مبارزه حق‌جویانه، از بهترین طریق شناخت



مهدی هاشمی معدوم درحاشیه‌محاکمه‌که دادگاه

واقعیات آن حرکت می‌باشد. ماجرای گروه منحرف مهدی هاشمی، ازجمله اتفاقات پردامنه پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که صرفنظر از سابقه پیش از انقلاب آن، حدود هشت سال در فراز و نشیب و متن حوادث انقلاب قرار داشت. مهدی هاشمی که خود را از مبارزین پیشتاز نهضت می‌پنداشت، در مسیر فتنه‌خیز پس از تشکیل حکومت اسلامی، (و پیش از آن) دچار لغزش‌های فاحش و انحرافات عمیقی شد که از دو منظر عبرت‌انگیز و درس آموز است.

نخست به علت عوامل، انگیزه‌ها و علل این نوع برخورد با نظام، انقلاب و حتی اسلام و دوم به دلیل تأثیرات مخرب و منفی تحرات کب و اقداماتی که همه، به نام حق اما به کام نفاق و دورویی، روی می‌داد. از جمله عناوین مربوط به نکته اول می‌توان به بحث افراط و عدم اتخاذ موضع حق و عدل در عین دغدغه‌مندی بیش از حد نسبت به انقلاب و اسلام اشاره کرد که خود از تأثیرات عدم ارتباط وی با مراجع و منافع اصیل اسلامی و نیز انحراف از مسیر روحانیت شیعه و رهبری ولی فقیه زمان، حضرت امام(ره) می‌باشد. از تأثیرات مخرب این اندیشه و گروه نیز می‌توان به مشغول داشتن ظرفیت محدود نظام اسلامی –درحالی‌که با تهاجم نظامی دشمن هم مواجه بود- به درگیری‌ها و اختلافات داخلی در سطح خرد و کلان که توسط همین گروه طراحی می‌شد، اشاره کرد یا به تخریب نگرش و موضع مردم و روحانیون نسبت به امام و انقلاب در برخی از شهرها و مناطق کشور که اعمال افراطی، خوددسرانه و خشونت‌انگیز این گروه به اسیم نظام و اسلام، موجب قتل، ضرب و شتم و اذیای شهروندان می‌شد.

به‌هرحال، این حکایت و این پرونده، بس طولانی و حجیم‌است، اما این اثر تلاش دارد تا خواننده جوان خود را با اجمالی از آنچه رخ داده است آشنا سازد. مرکز اسناد انقلاب اسلامی امید دارد با انتشار این کتاب گامی به جلو در راه شناخت زوایای متعدد تاریخ و فرهنگ انقلاب اسلامی برداشته باشد.»

■ **احمدرضا صدیقی**

۱۷ شهریور ۱۳۵۷در تاریخ انقلاب اسلامی، تکلیف بسیاری از مسائل مورد تردید را روشن کرد و بیسای پرده‌های آویخته بر چهره شاه و حکومت وی را فروانداخت. از آن به بعد بود که مبارزان، عامه مردم و سیاسیون –اعم از اینکه به کدام‌سوی متمایل هستند- تصمیم‌واقعی خویش را گرفتند و نسبت خویش را با حاکمیت پهلوی مشخص کردند. این مهم و بسا دیگر که به اشتباه نیامد، در‌خور آن است که پیش از پیش‌مورد توجه و تبیین تاریخ‌پژوهان انقلاب قرار گیرد و ابعاد آن باز شناسی شود. مقالی که پیش‌روی شماست، با همین رویکرد به نگارش درآمده‌است.

■■■■

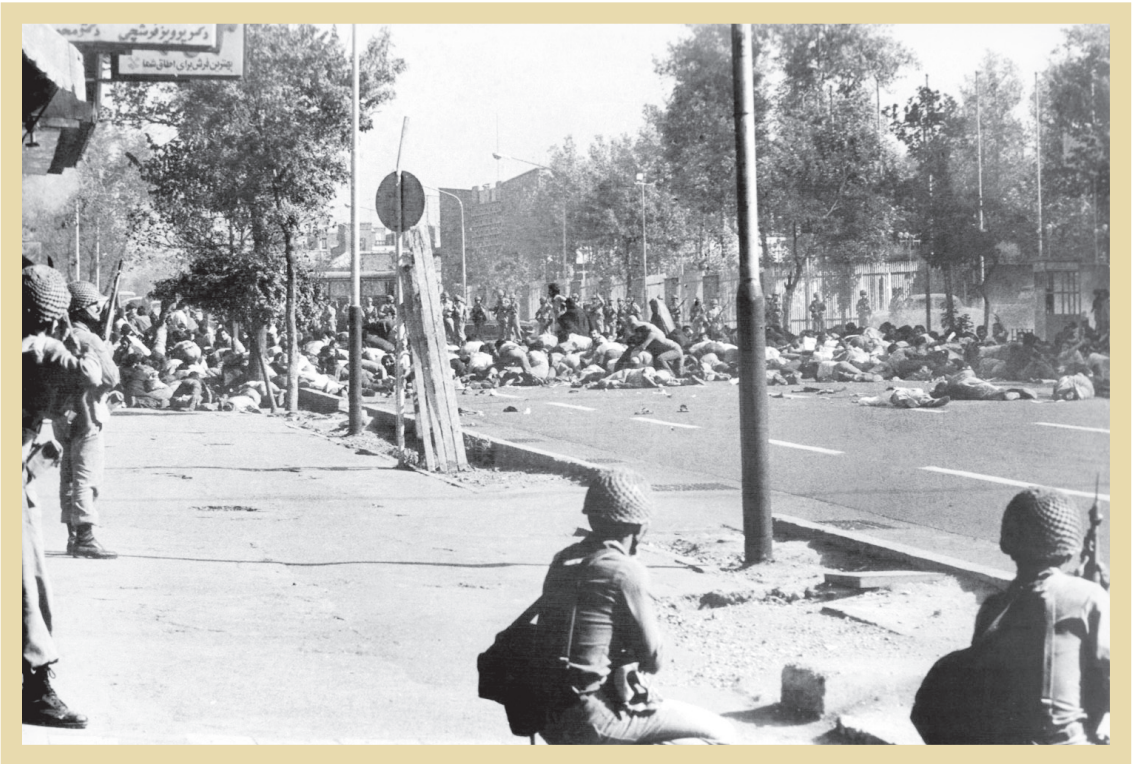
■ **امام: فریب شاه بسیار زود بر ملاگردید!**

پیام تاریخی و پرمضمون امام خمینی رهبر کبیر انقلاب –که به فاصله یک روز پس از فاجعه ۱۷ شهریور صادر شد-از اسناد شاخص و تاریخی مرتبط با این رویداد بزرگ به شمار می‌رود. این بیانیه بلغ، علاوه بر اطلاع‌رسانی به ملت ایران بر بنیاد اخبار واصل شده به نوفل لوشاتو، شرایط کلان انقلاب را مورد تحلیل قرار داده و اهداف پیش‌روی آن را تبیین نموده است. در این بخش از مقال، مروری بر برخی بخش‌های این خطاب تاریخی به‌نگام به نظر می‌آید: «بار دیگر شاه با دستنور حکومت نظامی در تهران و سایر شهرستان‌های بزرگ ایران، ثابت کرد که پایگاهی در میان ملت ندارد. اعلام حکومت نظامی در محیطی آرام- به اقرار رادیو و مطبوعات ایران که راهپیمایی با کمال آرامش در آن انجام می‌گرفت- نه تنها قانونی نیست بلکه جرم است و دستوردهنده آن مجرم، شاه برای به رگبار بستن مردم بی‌فداغ و مظلوم هیچ بهانه‌ای را بهتر از حکومت نظامی ندید. روزهای اخیر، تهران و سایر شهرستان‌های مهم ایران برای اظهار مظلومیت و مخالفت با مجرمی که ۲۵ سال بر مقدرات آنان سلطه دارد و جنایات و خیانت‌های او در کشور و مخالفت‌های او با قانون اساسی واضح است، شاهد راهپیمایی‌های آرام بود. اظهار مخالفت با مجرمی که تمام هستی ملت را به باد داده است، از طرف کسسانی بود که در حد عالی شعور سیاسی و دینی بودند به طوری که حاضر شدند ارتش را گلباران کنند ولی دولت آشتی ملی، آنان را به عنوان شعار برخلاف قانون اساسی، محکوم کرد و حال آنکه شعار آنان بر ضد قانون اساسی-شکن- یعنی شاه- بود. شعار بر ضد رژیم تحمیلی غیرقانونی بود، اظهار مظلومیت بود ولی واقعیت این است که شاه می‌خواهد انتقام خود را از ملت بی‌فدا بگیرد و با صحنه‌سازی‌های مبتذل، ملت بی‌فداغ را به مسلسل ببندد و نفس‌ها را به خیال باطل خودش در سینه خفه گرداند ولی دیگر دیر شده است و ملت مظلوم بیدار، ایران آگاه شده‌اند. من هنوز اطلاع دقیقی از کشتگان و مجروحان در سراسر ایران ندارم ولی خبرگزاری‌ها تعداد کشتگان را صدها نفر گزارش کرده‌اند و خبرهایی از ایران، این تعداد را هزار نفر می‌گویند. اکنون بر ملت شجاع ایران است که به هر تریبی که ممکن است به مجروحان بیشمار خود، خون، دوا و غذا برسانند و از هر گونه کمک مالی دریغ ننمایند. چهره ایران امروز گلگون است

و دلآوری و نشاط در تمام اماکن به چشم می‌خورد. آری این چنین است راه امیر مؤمنان علی و سرور شهیدان امام حسین. ای کاش خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی کشته می‌شد. ملت ایران! مطمئن باشید که دیر یا زود پیروزی از آن شماست. شاه با حکومت آشتی ملی می‌خواهد روحانیت شریف ایران و سیاسیون

عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۳۷



نمایش از کشتار عمومی در جمعه ۱۷ شهریور،عام ۱۳۵۷

عباس ملک

روایت‌ها و تحلیل‌هایی در باب زمینه‌ها و پیامدهای فاجعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷

گلوله‌سربازان اسرائیلی و مردمی که استقلال می‌خواستند

■ **عباس ملک: تصمیم گرفتیم به هر قیمتی که شده از آن صحنه عکس بگیریم!**

تصویر استاد عباس ملک(از عکاسان شاخص و نامدار انقلاب) از تلی از بیکرهای شهدای ۱۷ شهریور- که در برابر کارخانه برق و در کف خیابان غنوده‌اند- در زمره معدود تصاویری است که از این واقعه تاریخی برجای مانده است. هر چند سانسور تحمیلی بر مطبوعات، در آن دوره اجازه انتشار این تصویر را نداد و این سند تاریخی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در آغازین سالگرد فاجعه ۱۷ شهریور در نشریات به چاپ رسید، اما مشاهدات این تصویر برای نامدار از وقایع آن روز، شنیدنی به نظر می‌رسد: «صبح ۱۷ شهریور بود که متوجه حکومت نظامی تهران شدم، من آدم کیهان. دیگر به من اطمینان داشتند و گفتند برو میدان زاله که نیروها آنجا مستقر هستند، سریع عکس بگیر و بیا. من خودم را تا میدان بهارستان رساندم و از آنجا به بعد، دیگر نگذاشتند ماشین جلو برود و پدیده، رقم، قدم، نه میدان، یک دیدم یک نفربر ایستاده و فهمیدم که یک پیش‌بینی‌هایی کرده‌اند. وارد میدان که شدم، دیدم از طرف میدان امام حسین، خبری نیست ولی از طرف خیابان پیروزی، یک عده‌ای دارند می‌آیند. در خیابان پیروزی آشتی هم روشن کرده بودند. من به اطراف نگاهي انداختم و از یک درخت رتم بالا که از آنجا عکس بگیرم که یکی از پاسلان‌ها گفت مرد حساسی! تیر هوایی بززند کارت ساخته است. بیا پایین! من چند تا عکس از جمعیت گرفتم و با عجله آمدم پایین دیدم که جمعیت از سه طرف میدان پر شد ولی از طرفی که من بودم، یک طرف میدان بهارستان، خبری نبود. عده کمی کنار شهرداری ایستاده بودند. یک سسر گردی آنجا بود، پشت بسیم گفت ما اینجا فقط ۶۰ نفر نیرو داریم و اگر اینجا بخواند جلوی پایبند، ما را پسر می‌کند. دستور می‌دهید؟ چه کنیم؟ از پشت بسیم گفتند تیر‌ه‌های کمکی می‌فرستند. من در اطراف می‌چرخیدم و از مردم که شعار می‌دادند عکس می‌گرفتم و یک‌هکوه دیدم تیراندازی شروع شد. من دیدم که حتی یک نفر عکاس هم وسط میدان نمادند و تصمیم گرفتم به هر قیمتی که شده از آن صحنه عکس بگیرم. سریع خودم را گوشه‌ای کشیدم و از تمام آن صحنه‌ها، عکس گرفتم. در میدان، جلوی اداره برق، نیروی کمکی آمده و مردم را محاصره کرده بودند. تیرازی شروع‌اشد. بیشتر می‌گفتند که تیراندازی از بالا شایعه است، به هر حال وقتی تیراندازی در میدان تمام شد، من از میدان خالی هم عکس گرفتم. مردم فرار کرده و نیروها هم رفته بودند. تازه وقتی می‌خواستم بروم، آن افسری که گفتم سرش خلوت شده بود و دستور داد که مرا بگیرند و به سرباز گفت این فلان فلان شده را زود بگیر! و یک دشنام اساسی هم به ما داد. سرباز تعلل کرد تا من نتوانستم فرار کنم. افسر دستور داد که بزنش! و سرباز، وقت باقی کشی کرد تا خلاصه من از مزرع که در رتمم و رتم بین جمعیت و خودم را در دید آنها پنهان کردم. آن روز‌ها سه تومن پول و تک عکاسی گرفتم. هر کس عکس‌ها را دید، گریه کرد بعد آقای هاشمی خبرنگار کیهان گفت تو اینجا چمان، چند قطعا مأموران حکومت نظامی دنبالت می‌گردند. من دیگر نفهمیدم آن عکس‌ها چه شد تا سال ۵۸ یکی از آنها را در زن روز چاپ کردند و از من خواستند صحبتی بکنم و بعد هم در روزنامه کیهان عکسی چاپ شد و به تدریج عکس‌ها از یک جا‌هایی ظاهر شدند.»

د

عباس ملک:ی: من در اطراف می‌چرخیدم و از مردم که شعار می‌دادند عکس می‌گرفتم که یکهکوه دیدم تیراندازی شروع شد. من دیدم که حتی یک نفر عکاس هم وسط میدان نمادند و تصمیم گرفتم به هر قیمتی که شده از آن صحنه عکس بگیرم. سریع خودم را گوشه‌ای کشیدم و از تمام آن صحنه‌ها، عکس گرفتم. در میدان، جلوی اداره برق، نیروی کمکی پیاده شد. تیروها از طرف میدان امام حسین آمده و مردم را محاصره کرده بودند...

به خانه بودند- ریخت و در حین فرار و پرهیز از آتش، آنان را به گلوله بست که چند تن شهید شدند. آنان اولین شهدای میدان شهدا هستند. این بود که در روز سسی‌ام اعلام کردیم: نماز عید فطر را که قبل‌القرار بود در میدان اقامه شود، در میدان شهدا اقامه خواهیم کرد و تذکر دادیم که هیچ‌کس حق ندارد از این کار جلوگیری کند زیرا وقتی برای مهمانان شاه، چندین خیابان را قرم می‌کنند، ملتی که این خیابان‌ها متعلق به خودشان است، به‌طور طبیعی حق خواهند داشت چند ساعتی، عبادت خود را در بستر این خیابان‌ها برقرار کنند. نماز برگزار شد و بعضی از خیر‌گزار ی‌ها مخابره کردند و در روزنامه کیهان دوشنبه ۱۴ شهریور نوشته شد: حدود ۴۰۰ هزار نفر در میدان شهدا نماز عید فطر را اقامه کردند و آن روز در قطعنامه‌ای روی چند مسئله تأکید کردیم که اهم آنان چنین بود:

۱- دولت شریف‌امامی غیرقانونی است؛ همچنین مصوبات مجلسین در سال‌های گذشته،
۲- جامعه روحانیت و مردم این به چیزی کمتر از تحقق حکومت اسلامی رضایت نخواهند داد.

آن روز به رژیم دولت غیرقانونی اعلام کردیم اگر می‌خواهید آرای عمومی را ببینید، من بدون کمک فرمان دیگر، می‌توانم هر جای تهران که بخواهید، ۷ میلیون نفر را جمع کنم تا چه رسد به فرمان امام خمینی و ادامه دادم پنج‌شنبه ۱۶ شهریور، روز راهپیمایی آرام و تظاهرات است که مردم در آن شرکت خواهند کرد.

راهپیمایی روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۷، از ناحیه مقام‌های روحانیت مبارز دوستان ایشان ترتیب داده شده بود ولی چون به‌صورت دعوت‌نامه مخفی انجام می‌شد، بزرگ‌ترین مرکز تری که می‌توانست این دعوت را تجلی بدهد و تأکیدیه هم بر آن داشته باشد، مجالس ما بود که از طرف من در نماز عید فطر اعلام شد. حتی در بازداشت بنده هم، یادی رژیم با استناد به این انتشار نشنال، مرا متهم به راهپیمایی پنج‌شنبه کردند و ساواک مدعی بود که تا کاید بر این راهپیمایی، از جانب من بوده‌است. البته باید اشاره کنم که تهدیداتی از جانب دولت و مقامات شده بود که قبم و بعضی از مراجع تقلید را وادار کرد اعلامیه بدهند که چون دولت در نظر دارد به کشتار بی‌رحمانه‌ای دست بزند، از این جهت مردم از راهپیمایی پرهیز کنند و حتی مصاحبه‌ای را جریدای از آن منتشر کردند که روز پنج‌شنبه راهپیمایی نیست و از زبان من هم در رادیو و تلویزیون منتشر کردند که من آنان را به تکذیب این خبر وادار و اعلام کردم این دعوت به قوت خود باقی است. این مسئله باعث شده بود پس از دستگیری من، حتی به بعضی از آقایان مراجعی که برای استخلاص من و مقامات دیگر تلاش می‌کردند این گونه جواب داده شود که در مورد شخص من شاه تصمیم گرفته و این مسئله به آنان مربوط نیست؛ و هیچ وجه ما تصور نمی‌کردیم دولت به این زودی در فردا صبح، بدون مقدمه در ۱۲ شهر حکومت نظامی اعلام کند؛ ثانیاً اینکه تا زمانی که ما اجتماعات را کنترل می‌کردیم، حادثه‌ای به‌وقوع نیبوسته بود و ما قبل از آن، اجتماعات ۳۰۰ و ۵۰۰ هزار نفری تشکیل می‌دادیم و این اجتماعات را آرامش محترم فرستادم. آنها شروع کردند سختگیری‌ها را علیه مبارزان و انقلابیون حقیقی را انداختن که نمونه‌اش کشتار هفدهم شهریور بود.»

■ **آیت‌الله نوری: سربازان اسرائیلی در کشتار ۱۷ شهریور شرکت داشتند!**

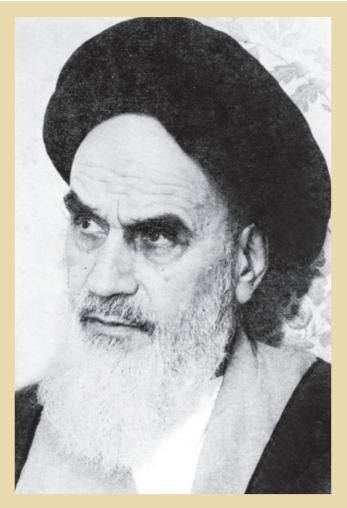
محلل تفسیری زنده‌یاد آیت‌الله علامه یحیی نوری در میدان شهدای تهران (زاله سابق)، از درپراز در روزهای جمعه برقرار بود. بسیاری بر آندک که حضور بخش‌هایی از تظاهرکنندگان در میدان شهدا در روز جمعه ۱۷ شهریور، برای استماع سخنان آن مرحوم بوده است. مردمی که معمولاً به اخبار رادیوی رژیم شاه گوش نمی‌دادند و از حکومت نظامی نپی‌اطلاع بودند، از آغازین ساعات بامداد به سوی میدان شهدا روانه شدند و پس از اندک زمانی، جمعیتی بزرگ در این منطقه گرد آمد. آیت‌الله نوری در نقل وقایع آن روز چنین روایت کرده است: «از سال‌ها پیش از آن دوره، ما نسعی می‌کردیم تمام ابعاد اسلام را به جوانان بیاموزیم و به همین خاطر در جنب‌حسینیه فاطمیون، مجمع معارف اسلامی را دایر کردیم که در آن، کلاس‌های اسلام‌شناسی و معارف اسلامی را تدریس می‌کردیم. از شب ۲۳ ماه رمضان ۱۳۵۷، این کلاس‌ها را ادامه دادیم تا اینکه در شب ۲۸، رژیم به آن اقدام بلید دست زد و خاک را آغشته به بنزین ری زیر حاضران در مجلس- که در حال بازگشت

سمر می‌رندند- از مدت‌ها پیش از آن، در اندیشه آگاهی‌رسانی درباره ترندنی بودند که رژیم شاه برای ایجاد اختلاف میان طیف‌های مختلف مبارزان به کار گرفته بود. از دیدگاه ایشان این فاجعه بزرگ موجب شد که نقشه ساواک خنثی شود و ماهیت سفاک و خونریز بر همگان عیان گردد. رهبر انقلاب در این باره چنین گفته‌اند: «از روز هفدهم شهریور سال ۱۳۵۷ خاطر‌های در ذهن دارم. قبل از آن که این حادثه خونبار در تهران اتفاق بیفتد، سیاست رژیم مستعاشی به دنبال این بود که مبارزان و به تبع آن ملت ایران را، به تندرو و کندرو، افراطی و معتدل تقسیم کند. این، نکته خیلی قابل توجهی است که امروز مثل آینه‌ای، همه عبرت‌ها را به ما درس می‌دهد. کسی که روزنامه‌های آن وقت و اظهارات مسئولان رژیم مستعاشی را مطالعه می‌کرد، می‌فهمید که اینها می‌خواهند کسائی را که در مقابل آنها هستند و این مبارزه می‌کنند، از هم جدا کنند. عده‌ای را که طرفداران و علاقه‌مندان مخلص امام بودند و راه امام را علناً اظهار می‌کردند، به عنوان تندرو افراطی و متعصب معرفی می‌کردند. و در مقابل اینها هم، بعضی از کسائی را که علاقه‌مند به مبارزه بودند ولی خیلی جدی در آن راه نبودند، یا جدی بودند، ولی دستگاه‌ان‌طور خیال می‌کرد اینها جدیتی ندارند، به عنوان افرادی که معتدلند و با اینها می‌شود مذاکره و صحبت کرد، معرفی می‌کردند.

من در آن روز این احساس خطر را کردم. آن زمان من در جیرفت تبعید بودم. شاید روز چهاردم یا پنزدهم شهریور بود. به یکی از آقایان معروف که در قم بود، نامه‌ای نوشتم و این سیاست رژیم را برای آن آقا تشریح کردم و گفتم اینها با این تدبیر خیانت‌آمیز می‌خواهند بهانه‌ای برای سختگیری بر مخلصان و عشاق امام بر گزار به دست آورند و شما را بدون این که خودتان بخواهید، در مقابل افراد قرار دهند! این نامه را نوشته بودم اما هنوز نفرستاده بودم. روز شنبه هجدهم شهریور بود که رادیو و روزنامه‌ها، خبر کشتار هفدهم شهریور را پخش کردند. فردای آن روز، ما در جیرفت از این قضیه مطلع شدیم. من برداشتم در حاشیه آن نامه برای آن آقا نوشتم که: باش تا صبح دولتش بدمه، کاین هنوز از نتایج سحر است. آن نامه را به وسیله مسافر، برای آن آقای محترم فرستادم. آنها شروع کردند سختگیری‌ها را علیه مبارزان و انقلابیون حقیقی را انداختن که نمونه‌اش کشتار هفدهم شهریور بود.»

■ **آیت‌الله خامنه‌ای: در آن روز نقاب از نقشه دشمن افتاد!**

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی- که به گاه فاجعه ۱۷ شهریور در تبعیدگاه جیرفت به



د

پیام تاریخی و پر مضمون امام خمینی رهبر کبیر انقلاب – که به فاصله یک روز پس از فاجعه ۱۷ شهریور صادر شد- از اسناد شاخص و تاریخی مرتبط با این رویداد بزرگ به شمار می‌رود.

این بیانیه بلغ، علاوه بر اطلاع‌رسانی به ملت ایران بر بنیاد اخبار واصل شده به نوفل لوشاتو، شرایط کلان انقلاب را مسورد تحلیل قرار داده و اهداف پیش‌روی آن را تبیین نموده است